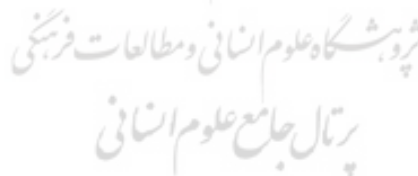


بررسی تاریخی استقلال داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی
حامد مقیسه^۱ - حسن مرادی^{۲*} - مصطفی نقی‌زاده انصاری^۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

چکیده:

این مطالعه به بررسی تاریخی استقلال داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی می‌پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی و تحلیلی می‌باشد و برای جمع‌آوری اطلاعات از رویکرد اسنادی استفاده شده است. بهترین روش در حل و فصل اختلافات قراردادی در عرصه بین‌الملل، انعقاد قرارداد داوری میان طرفین است زیرا هم تضمین حسن اجرای قرارداد است و هم مداخله دادگاه‌های ملی در خصوص موضوع مربوطه را محدود می‌نماید. لیکن مراجعه به قواعد داوری به معنای مستثنی نمودن دخالت دادگاه‌های ملی در موضوع مورد اختلاف قرار-دادی است. سوالی که ما در این تحقیق با آن روبه‌رو بودیم این بود که استقلال داوری با عدم دخالت دادگاه‌های ملی در حل و فصل اختلافات بین‌المللی یکسان است؟ به نظر می‌رسد که هر چند که استقلال نهاد داوری مهم است ولی حتی برای اجرای رای داوری نیازمند کمک دادگاه-های ملی هستیم.

واژگان کلیدی: دادرسی، استقلال داوری، دادگاه‌های ملی، اختلافات بین‌المللی



JPIR-2104-1846

^۱ - دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی

^۲ - استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: نویسنده مسئول
moradilaw@yahoo.com

^۳ - استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

در نظام حل و فصل اختلافات بین‌المللی معمولاً استقلال داورى حفظ می‌گردد و در همین راستا اکثر نظام‌های حقوقی و نیز اسناد بین‌المللی، اصل بر عدم مداخله دادگاه‌های ملی در اختلافی است که برای حل و فصل آن، نهاد داورى پیش‌بینی شده است، مگر اینکه خود قانونگذار جواز مداخله دادگاه را در برخی موارد و شرایط داده باشد. اصل استقلال داورى، در بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء داورى خارجی، ماده ۵ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۸ قانون داورى تجاری بین‌المللی ایران صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است. اگرچه اصل عدم مداخله دادگاه‌ها در امر داورى، استقلال نهاد داورى را تضمین می‌نماید، با این حال، مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه‌ها در رسیدگی داورى نیست و داورى بدون حدی از مداخله دادگاه، حیات خود را در معرض خطر خواهد دید؛ چرا که همواره بر لزوم ضمانت اجرای قواعد داورى سخن به میان رفته است و در این خصوص، محاکم ملی نقشی حیاتی را ایفا می‌کنند. لذا، مداخله دادگاه‌ها در امر داورى، نه تنها از حیث قواعد مربوط به امنیت معاملات، بلکه از جهت تأمین حقوق طرفین قرارداد تا میزان حداکثری آن نیز، ضروری می‌نماید. به طور کلی، نظارت دادگاه‌های ملی بر داورى، سبب کارایی و اعتلای این نهاد می‌شود. از این‌رو، در مواردی و تحت اوضاع و احوالی خاص، موجبات دخالت دادگاه مقرر داورى (دادگاه صالح) در امر داورى پدید می‌آید که از جمله آنها می‌توان به صدور قرار تأمین یا دستور موقت؛ انتخاب داور طرفی که از تعیین داور استنکاف می‌ورزد یا انتخاب سودآور در صورت عدم توافق طرفین یا داور آنها در انتخاب وی؛ رد جرح داور توسط هیأت داورى و اصرار یک طرف بر جرح آن داور؛ عدم کناره‌گیری داور ناتوان در انجام وظیفه با درخواست یک طرف از سمت خود و غیره اشاره نمود. همچنین، دادگاه‌ها در قانون داورى به مثابه مرجع نظارتی، حسب مورد، ممکن است نسبت به عدم شناسایی رأی داورى اقدام نموده و یا به درخواست محکوم‌له در صورت اقامت محکوم‌علیه یا وجود مال در حوزه آن دادگاه اجرائیه صادر نمایند. در این رابطه، دادگاه صالح برای رسیدگی به اعتراض به رأی داورى، دادگاه کشوری است که رأی داورى نسبت به آن داخلی یا ملی توصیف می‌شود. لذا با این وجود مداخلات باید تا حدی باشد که اصل استقلال نهاد داورى در حل و فصل اختلافات بین‌المللی محترم شمرده شود و مورد تعرض قرار نگیرد.

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های حل و فصل اختلافات قراردادی، انعقاد قرارداد داورى میان طرفین است تا از این طریق، علاوه بر تضمین حسن اجرای قرارداد، مداخله دادگاه‌های ملی در خصوص موضوع مربوطه را محدود نمایند. حال مسئله‌ای که به وجود می‌آید این است که؛ آیا اصولاً، مراجعه

به قواعد دأوری به معنای مستثنی نمودن دخالت دادگاه‌های ملی در موضوع مورد اختلاف قرار- دادی است. به بیان دیگر، آیا دأوری نوعی اجرای عدالت به شیوه خصوصی (غیردولتی) است. رأی دأوری اگر از پشتوانه محکمی برای اجرا برخوردار نباشد و شرایط اجرای آن از ابتدا معین نباشد، اساساً تشکیل دأوری و رسیدگی داور یا هیأت دأوری و در نهایت صدور رأی بی‌وجه و بی‌ثمر است. لذا، در اکثر نظام‌های حقوقی و نیز اسناد بین‌المللی، اصل بر عدم مداخله دادگاه‌های ملی در اختلافی است که برای حل و فصل آن، نهاد دأوری پیش‌بینی شده است، مگر اینکه خود قانونگذار جواز مداخله دادگاه را در برخی موارد و شرایط داده باشد. اصل استقلال دأوری، در بند ۲ ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء دأوری خارجی، ماده ۵ قانون نمونه آنسیترال و ماده ۸ قانون دأوری تجاری بین‌المللی ایران صراحتاً مورد اشاره قرار گرفته است.

پیشینه تحقیق

۱. پرویز انصاری معین در کتاب قواعد بازنگری شده دأوری آنسیترال (۲۵ ژوئن ۲۰۱۰) و رسیدگی‌های موازی در دأوری (چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹) قواعد جدید دأوری آنسیترال و تغییرات مندرج در آن را مورد اشاره قرار داده است.
۲. موسی پاشابنیاد در کتاب دأوری (چاپ دوم، تهران، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۹۳)، ابتدا در مبحث اول، کلیاتی راجع به دأوری شامل چهار بخش با عناوین، ماهیت و مزایای دأوری، جایگاه دأوری در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی، انواع دأوری، مفهوم دأوری بین‌المللی در حقوق ایران و قوانین دأوری ارائه و سپس در دو مبحث جداگانه، ابتدا به شرایط قانونی و محدودیت‌های راجع به دأوری در نظام حقوقی ایران و پس از آن، به حل تعارض در دأوری‌های تجاری (تعیین قانون حاکم) پرداخته است.
۳. عبدالله خدابخشی در کتاب حقوق دأوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی (تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲)، ابتدا در فصل اول با عنوان رویه قضایی و تحقق دأوری، در دو مبحث جداگانه، رجوع به دأوری پیش از مراجعه به دادگاه و رجوع به دأوری پس از مراجعه به دادگاه را از نظر گذرانده است. در فصل دوم، ایشان به بررسی اوصاف و آثار رأی داور و قواعد ابلاغ در دأوری پرداخته و در ادامه، موارد ابطال رأی دأوری را بررسی نموده است. اجرای رأی داور و اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی نسبت به داور، از دیگر موضوعات مورد بررسی در این اثر است.
- ۴- میثم یعقوبی‌پور در مقاله حدود دخالت دادگاه در روند دأوری (مجموعه مقالات جشن‌نامه دهمین سالگرد تأسیس مرکز دأوری اتاق ایران، چاپ اول، تهران، مرکز دأوری اتاق ایران و موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۳، صص ۵۱۴-۴۸۳) به تبیین رابطه متقابل دادگاه و نهاد

داوری و تجزیه و تحلیلی گذرا بر گستره مدخلیت دادگاه در دعوای داوری و امکان تحدید این دخالت به عنوان اهرم مساعدتی و نظارتی پرداخته و نظریه صلاحیت نسبی دادگاه و داوری را تفصیل داده است.

تعاریف و مفاهیم

در این قسمت، ابتدا معنای لغوی داوری و سپس معنای حقوقی و اصطلاحی آن مورد تدقیق و تفصیل قرار می‌گیرد.

الف) مفهوم لغوی داوری

واژه داوری معادل لفظ «التحكيم» در عربی، Arbitration در انگلیسی و Arbitrage در فرانسه است. در فرهنگ دهخدا راجع به معنای لغوی داوری چنین آمده است: «این کلمه در اصل دادور بوده، چون نامور و هنرور و سخنور. یک دال را حذف کرده‌اند؛ چه در فرس مخفف محذوف به تکلم آسان‌تر و به فصاحت نزدیک‌تر است.» در ادامه، معانی ذیل برای داوری عنوان شده است: «آن اجرای حکمی است که خداوند عالم در روز جزا بر مردمان خواهد فرمود، واعظ، اعمال رسولان، قضاوت، حکومت، یک سو نمودن میان نیک و بد، حکم میان دو خصم.» داور نیز شخصی است که درباره موضوعی که به او ارجاع شده است قضاوت می‌کند و در مورد اینکه حق با چه کسی است، اظهار نظر می‌نماید. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۶۷)

در فرهنگ فارسی، حکمیت معادل داوری آمده و چنین معنا شده است: «میانجیگری و داوری بین دو یا چند تن، رسیدگی و ختم قضیه در خارج از محکمه تحت شرایط معینی.» (معین، ۱۳۸۶: ۱۴۹۳) در فرهنگ فارسی عمید نیز، دادور یا داور به معنی حاکم، حَکَم، قاضی، کسی که میان نیک و بد حکم کند و کسی که برای قطع و فصل مرافعه دو یا چند تن انتخاب شود، آمده است. (عمید، ۱۳۸۳: ۵۶۷) در غیث‌اللغات در باب معنای کلمه داور آمده است: «در اصل دادور بوده به معنای صاحب داد، پس به جهت تخفیف، دال ثانی را حذف کردند.» (یوسف زاده، ۱۳۸۱: ۱۰) از میان معانی لغوی فوق‌الذکر، معنای قضاوت و حکم نمودن میان دو خصم منظور از داوری در علم حقوق و به تبع، نوشتار حاضر است.

ب) مفهوم اصطلاحی داوری

به طور کلی، در میان اندیشمندان حقوقی تعریف واحدی از داوری در سطح بین‌المللی صورت نپذیرفته است. (آرپانا، ۲۰۰۳) آنچه نویسندگان و حقوقدان مختلف در این خصوص عنوان کرده‌اند، با تأکید بر جنبه‌های مختلف داوری است. لذا، به تناسب تأکید بر هریک از جنبه‌های مزبور، تعاریف ارائه شده از داوری نیز متفاوت خواهند بود. بر این مبنا، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از داوری به شرح ذیل مورد اشاره قرار می‌گیرند: از منظر فقهی، در تعریف داوری چنین

آمده است که وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیرمالی با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و با هم توافق می‌نمایند که برای فیصله اختلاف، فردی را به عنوان حَکَم و داور انتخاب و اختلاف خود را مطرح کنند و به آنچه او حکم کند، راضی شوند و شخص منتخب غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد، این فصل، یعنی حکم کردن شخص ثالث برای دو نفر متخاصم را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می‌نامند؛ یعنی قاضی‌ای که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است. (طوسی، ۱۳۷۶: ۲۴۱) بنابراین، داور را در فقه قاضی تحکیم می‌گویند؛ یعنی کسی که از طرف مردم به تراضی طرفین دعوا و بدون امام به مرافعه رسیدگی می‌کند.

به موجب تعریف ارائه شده در فرهنگ حقوقی بلاک، داورى عبارت است از: «رجاع اختلاف به شخص بی‌طرفی (ثالث) که توسط اصحاب دعوى برگزیده می‌شود و طرفین پیشاپیش توافق می‌کنند که از رأیی که داور پس از تشکیل جلسه و استماع اظهارات طرفین صادر می‌کند، متابعت نمایند». (بردبار، ۱۳۸۴: ۲۱)

فرهنگ حقوقی آکسفورد داورى را به فیصله اختلاف به وسیله یک یا چند شخص ثالث بی‌طرف (سریع‌تر از یک دادگاه) که به وسیله طرفین انتخاب شده‌اند، تعریف کرده است. (مارتین، ۱۳۸۴: ۲۱۶) در میان حقوقدانان، برخی داورى را عبارت از قراردادی دانسته‌اند که به موجب آن، دو یا چند نفر توافق می‌کنند که اختلافات مربوط به روابط خود را برای رسیدگی و حل و فصل به یک یا چند شخص ارجاع دهند. (جندی، ۱۳۷۶: ۱۹) همچنین، داورى وسیله‌ای است که از طریق آن، حل یک مسأله مورد علاقه دو یا چند شخص، به یک یا چند شخص دیگر (داور یا داوران) سپرده می‌شود که اختیارات خود را از توافق خصوصی و نه از مقامات دولت می‌گیرند و قرار است براساس چنین توافقی به موضوع رسیدگی کرده و درباره آن تصمیم بگیرند. (رین، ۱۹۸۵: ۵۰)

ج) مفهوم شناسایی رأی داورى

منظور از شناسایی رأی داورى این است که به رأی مزبور ارزشی مشابه با حکم صادره از دادگاه‌های کشور محل درخواست اجرا داده شود. به عبارت دیگر، شناسایی رأی، فرایندی در دادگاه ملی است که به تصمیمی قضایی منتهی می‌گردد که اغلب «روانامه» خوانده می‌شود. (حبیبی، ۱۳۹۱: ۲۵)

د) مفهوم اجرای رأی داورى

منظور از اجرای رأی داورى، متعهد نمودن محکوم‌علیه به اجرای مفاد رأی است. اجرا معمولاً فرایندی قضایی است که یا همزمان با شناسایی و یا به دنبال آن صورت می‌گیرد و به مأموریت و وظیفه رأی ترتیب اثر می‌دهد. (همان)

ویژگی‌های رأی داورى در پرتو استقلال داورى

با امعان نظر به تعاریف ارائه شده از داورى، مهم‌ترین ویژگی‌های این نهاد حل و فصل اختلافات که پیوند زده شده با استقلال این نهاد می‌باشد را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

نخستین ویژگی داورى، اتکاء آن به قراردادی است که براساس آن، طرفین به داوران اختیار رسیدگی به اختلاف فی مابین را می‌دهند و در صورت فقدان چنین قراردادی، داوران حق دخالت و صدور رأی ندارند که این نمونه بارز استقلال نهاد داورى می‌باشد. (شروی، ۱۳۹۳: ۱۰)

این ویژگی داورى، آن را از رسیدگی قضایی متمایز می‌سازد. برخلاف داورى، صلاحیت دادگاه‌ها به موجب قانون مقرر شده است، نه توافق اصحاب دعوا. از این رو، در تمامی نظام‌های حقوقی یک سیستم حل و فصل قضایی پیش‌بینی شده است تا کلیه افراد بتوانند با مراجعه به آن سیستم، تظلم‌خواهی کنند و اختلافات خود را حل و فصل نمایند. و در این زمینه دارای استقلال جامع و کامل می‌باشند. در این سیستم قضایی، قضات مطابق اصول خاصی انتخاب شده و روند رسیدگی نیز مطابق با قوانین آیین دادرسی تعیین می‌گردد. بنابراین، برخلاف داورى، مراجعه به دادگاه مستلزم توافق قبلی نیست.

از دیگر ویژگی‌های داورى این است که داوران از طریق صدور رأی، اختلاف را حل و فصل می‌نمایند و از این حیث، وضعیتی مشابه رسیدگی قضایی دارند. این ویژگی، وجه ممیز داورى از سازش و میانجیگری است که در آنها، اختلاف موجود بین طرفین از طریق دخالت و پا در میانی میانجی حل و فصل می‌شود و میانجی حق صدور رأی ندارد. بر این مبنا، موفقیت میانجیگری منوط به حصول توافق میان طرفین اختلاف است. (توسلی، ۱۳۸۱: ۳۸۲-۳۶۵)

ویژگی دیگر، لزوم صدور آراء داورى بر مبنای اصول و مبانی حقوقی است. هرچند داورى یک رسیدگی خصوصی و مبتنی بر اراده اشخاص است، اما ممکن است طرفین صراحتاً به داورها این اجازه را بدهند که دعوی را براساس عدل و انصاف یا به صورت کدخدامنشانه حل و فصل نمایند. (مهاجر، ۱۳۹۲: ۲۸۵)

ویژگی چهارم داورى، نهایی و الزام‌آور بودن رأی صادره از سوی داور است. ارجاع اختلاف به داورى بدین معناست که طرفین تمایل دارند اختلاف خود را به صورت نهایی و قطعی از طریق داوران حل و فصل نمایند و بنا نیست مجدداً به دادگاه یا مراجع حل و فصل دیگری مراجعه کنند. به بیان دیگر، قرارداد داورى، منشاء اعتبار و الزام رأی داورى برای طرفین است تا اختلاف ارجاعی از حیطه و گستره صلاحیت و رسیدگی دادگاه‌ها خارج گردد. طرفین حتی خواستار مداخله دادگاه‌ها در مرحله تجدیدنظر و پژوهش از آراء داورى نبوده و رأی داور را برای فیصله اختلاف موجود، دارای اعتبار نهایی می‌دانند که این ویژگی نیز حاکی از استقلال نهاد داورى

می‌باشد که در صورت صدور رای دأوری هیچ مرجع دیگری نیاز نیست که آن را تایید نماید و به آن اعتبار بخشد بلکه خود ارزشمند و دارای اعتبار می‌باشد. (پرویزی، ۱۳۹۵: ۱۲)

جایگاه اصول دادرسی منصفانه در جریان دأوری در پیشبرد استقلال دأوری

پیش از بررسی هریک از اصول مربوط به دادرسی منصفانه مندرج در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، لازم می‌نماید امکان اعمال اصول مزبور در رسیدگی دأوری مورد بررسی قرار گیرد. در این رابطه سه نظریه از سوی حقوقدانان مطرح شده است. با توجه به موضوع این نوشتار، نظریاتی که می‌توان در این خصوص مورد توجه قرار داد به شرح ذیل می‌باشد:

۱. «نظریه اعراض مطلق»: قائلین به این نظریه بر این عقیده‌اند که چون دیوان دأوری قدرت و اختیار خود را از توافق طرفین اخذ کرده است و یک «نهاد تأسیس شده به وسیله قانون» نیست و با توجه به اینکه اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری تعهدات ناشی از اصول دادرسی منصفانه را تنها بر دولت و هیأت حاکمه تحمیل کرده‌اند، نه بر روابط خصوصی افراد، لذا، رعایت اصول یاد شده در رسیدگی به وسیله داور یا هیأت دأوری اجباری نیست و دأوری از استقلال کامل برخوردار است (جارسون، ۲۰۰۶: ۵۷۳) با این حال، بر این رویکرد انتقاداتی وارد است: نخست اینکه دولت‌ها خود از دأوری حمایت کرده و آراء صادره از این نهاد را اجرا می‌کنند. حتی در کنوانسیون‌ها و قواعد دأوری نیز اجرای آراء دأوری از سوی دادگاه‌های ملی پیش‌بینی شده است و استقلال آن‌را محترم شمرده‌اند. علاوه بر این، در عرصه بین‌المللی، اجرای آراء دأوری از اجرای آراء صادره از سوی محاکم متداول‌تر است. بنابراین، دولت‌ها برای اینکه مرتکب نقض قواعد حقوق بشری مندرج در اسناد بین‌المللی نشوند، از اجرای آراء دأوری که در آنها اصول دادرسی منصفانه رعایت نشده است، خودداری می‌کنند.

۲. «نظریه نمایندگی»: برخلاف رویکرد فوق‌الذکر، قائلین به نظریه نمایندگی با این استدلال که داور وظیفه‌ای شبه‌قضایی دارد، رعایت اصول دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های دأوری را نیز ضروری می‌دانند. (جاکسیز، ۲۰۰۲: ۲۸۰) در واقع، داور نقشی را که به طور سنتی بر عهده دادگاه-هاست، به حکم قانون به نمایندگی از محاکم انجام می‌دهد و استقلال نسبی دارا می‌باشد؛ در نقد این نظریه باید گفت، دأوری ماهیتی خصوصی دارد و از اراده طرفین موافقتنامه نشأت می‌گیرد. بنابراین، دولت و محاکم نقشی در تفویض وظیفه قضایی به دیوان دأوری ندارند. از این رو، نمی‌توان گفت داور یا هیأت دأوری به نمایندگی از دادگاه‌ها یا دولت به رسیدگی می‌پردازند و نظریه نمایندگی در این رابطه قابل پذیرش نیست و دأوری نهاد مستقل می‌باشد با استقلالی جامع و کامل.

۳. «نظریه تفکیک میان دأوری اختیاری و اجباری»: با توجه به ایرادات وارد بر دو نظریه

پیشین، برخی از نویسندگان در راستای اعمال اصول دادرسی منصفانه در داوری قائل به لزوم تفکیک میان داوری اختیاری و داوری اجباری شده‌اند. به اعتقاد ایشان در فرضی که داور یا هیأت داوری ذیل یک موافقتنامه داوری معتبر و با توافق خصوصی طرفین انتخاب می‌شوند، اصول دادرسی منصفانه به طور غیرمستقیم بر این رسیدگی حاکم است؛ زیرا اگرچه رسیدگی به این اختلاف به وسیله یک نهاد خصوصی انجام می‌شود، اما نمی‌توان نقش دادگاه‌ها در شناسایی و اجرای آراء داوری را نادیده گرفت. بر این مبنا، چون دادگاه‌ها به عنوان نهاد دولتی می‌توانند رأی داوری را ابطال نموده و یا اجرا نکنند، پس باید اصول دادرسی منصفانه را رعایت کنند. در مقابل، در داوری اجباری که در آن اختیارات و قدرت داور ناشی از حکم قانون است، نه توافق طرفین، اصول دادرسی منصفانه به طور مستقیم قابل اعمال است و داور مکلف به رعایت این اصول در رسیدگی است. (لیبشیر، ۲۰۱۳: ۲۸۰)

به هر رو، با توجه به خصوصی و غیرتشریفاتی بودن رسیدگی داوری، رعایت تمام اصول دادرسی که در محاکم قضایی الزامی است در رسیدگی از سوی داور اجباری نیست. این موضوع در ادامه مباحث مورد تفصیل قرار خواهد گرفت.

مصادیق دادرسی منصفانه با تاکید بر استقلال داوری

حقوقدانان مصادیق متعددی را به عنوان اصول دادرسی منصفانه عنوان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: استقلال و بی‌طرفی دادگاه، مساوات در رفتار با طرفین دعوا، علنی بودن دادرسی، قانونی بودن دادگاه و رسیدگی آن، تناظری بودن رسیدگی، اصل حاکمیت اصحاب دعوا، اصل توجیه رأی و اصل حق اعتراض به رأی. (شمس، ۱۳۸۶: ۱۲۸) وقتی صحبت از استقلال و بی‌طرفی دادگاه به میان می‌آید در واقع استقلال نهاد داوری را به همراه دارد از این‌رو مطالعه اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی کشورها گویای آن است که اصولاً داوران ملزم به رعایت قوانین آیین دادرسی در رسیدگی‌های خود نیستند و این خود یکی از مزایای نهاد داوری است، اما به منظور بهره‌مندی طرفین داوری از یک رسیدگی منظم و توافقی، قوانین آمراهی در این اسناد و قوانین قید شده است که طرفین داوری نمی‌توانند برخلاف آن تراضی کنند و داوران نیز موظف به رعایت آنها می‌باشند. اهمیت رعایت این اصول به اندازه‌ای است که غالب مصادیق نقض آن، از جمله مصادیق نقض قواعد مربوط به نظم عمومی نیز تلقی شده و حسب مورد به دادگاه‌های کشورهای مبداء و محل اجرا به طور مستقیم حق ابطال یا امتناع از اجرای رأی داوری را می‌دهد. در این خصوص، نیازی به درخواست محکوم‌علیه و به ویژه تحمل بار اثبات توسط وی نیست. با این حال، بسیاری از اسناد بین‌المللی نظیر کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک و قوانین داخلی داوری در نظام حقوقی ایران و فرانسه، این مورد را مشمول قواعد نظم عمومی ندانسته و

از آن به عنوان یک موجب خاص و مستقل جهت اعتراض به رأى داورى بین‌المللى یاد کرده‌اند. بند ب قسمت ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، ضرورت رعایت اصول دادرسی منصفانه را با این عبارات مورد تأکید قرار داده است: «اخطار صحیح به طرفی که علیه وی به حکم استناد شده در مورد انتصاب داور یا جریان رسیدگی داورى داده نشده یا قادر نبوده است به گونه دیگری مورد خود را مطرح کند.» همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، در این بند به دو اصل ابلاغ مناسب و اعطای فرصت دفاع به طرفین داورى اشاره شده است. البته این بند بایستی به طور مضیق تفسیر شود؛ چراکه داور در چگونگی برگزاری داورى اختیار گسترده‌ای دارد و نباید به آسانی به استناد این بند رأى صادره را بی‌اعتبار کرد.

قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران نیز که الهام گرفته از قانون نمونه آنسیترال است، همانند قانون مرجع در ماده ۱۸ خود، لزوم رعایت اصول اساسی داورى را مورد اذعان قرار داده است. به موجب این ماده: «رفتار مساوی با طرفین: رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد و به هر کدام از آنان فرصت کافی برای طرح ادعا یا دفاع و ارائه دلایل داده شود.» رعایت این اصول، بر تمام جریان داورى از آغاز تا پایان حاکم است. اگرچه طبق اصل حاکمیت اراده، طرفین حق انتخاب قواعد ناظر به رسیدگی داورى را دارند، ولی این اصل در برخورد با اصول اساسی دادرسی محدود است و طرفین نمی‌توانند برخلاف قواعد اجباری رسیدگی توافق کنند. به بیان دیگر، هیچ شخصی حق عدول از اصول اساسی و ضروری رسیدگی عادلانه حتی با رضایت طرف دیگر را ندارد. (جندی، ۱۳۷۶: ۱۱۲-۱۱۴) ماده ۳۳ قانون داورى تجارى بین‌المللى نیز در بند-های مختلف خود، لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه در داورى را مورد تأکید قرار داده است. در نظام حقوقی فرانسه، لزوم رعایت اصول دادرسی منصفانه و تضمین یک رسیدگی عادلانه در مراجع قضایی و داورى، هم در قانون آیین دادرسی مدنی این کشور و هم در قانون داورى مصوب ۲۰۱۱ مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. رویه قضایی فرانسه نیز در این خصوص دارای سابقه‌ای طولانی است که در ادامه مباحث این بخش بدان پرداخته خواهد شد.

به طور کلی، با توجه به تفاوت موجود میان نهاد قضایی و مرجع داورى، در رسیدگی داورى تنها رعایت برخی اصول دادرسی منصفانه به شرح ذیل اجباری است: ۱. استقلال و بی‌طرفی، ۲. مساوات در رفتار با طرفین و ۳. ترافعی بودن رسیدگی. (همان)

استقلال داور در حل و فصل اختلافات

عدم جانب‌داری داور را باید از دو منظر مورد تحلیل قرار داد. نخست استقلال داور در صدور رای داورى و دوم، بی‌طرفی وی در رسیدگی به موضوع اختلاف ناشی از نقص موافقتنامه داورى. ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال در تعیین موارد جرح داور چنین مقرر داشته است: «هرگاه شخصی

از حیث امکان انتخاب به عنوان داور مورد مراجعه (و پیشنهاد) قرار گیرد، بایستی هر گونه اوضاع و احوالی را که موجب بروز تهدیدهای موجهی در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌گردد، افشاء نماید. از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داورى (نیز)، داور بایستی بدون تأخیر (بروز) چنین اوضاع و احوالی را به طرفین اطلاع دهد مگر اینکه ایشان توسط وی از اوضاع و احوال مذکور از قبل مطلع شده باشند. داور صرفاً در صورتی می‌تواند جرح شود که اوضاع و احوال موجود باعث تردیدهای موجهی در خصوص بی‌طرفی و استقلال او گردد، یا واجد اوصافی که مورد توافق (و نظر) طرفین بوده، نباشد. هر طرف صرفاً به استناد عللی که پس از تعیین داور از آنها مطلع شده، می‌تواند داورى را که خود تعیین کرده یا در جریان تعیین او مشارکت داشته، جرح کند.» بنابراین، هریک از داوران منتخب و یا مورد تأیید دیوان داورى آی.سی.سی باید از طرفین ذینفع در داورى مستقل بوده و با رعایت اصل بی‌طرفی، همچنان بر این استقلال باقی بمانند.

مفاد همین حکم عیناً در بندهای ۲ گانه ماده ۱۲ قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران تکرار گردیده است. در نظام حقوقی فرانسه نیز، مطابق با ماده ۱۴۵۶ قانون داورى این کشور مصوب ۲۰۱۱، هر دو مورد استقلال و بی‌طرفی از جمله شرایط اساسی داوران به شمار می‌آید. رویه قضایی فرانسه نیز لزوم عدم جانبداری داور را به کرات مورد تأکید قرار داده است.

اصل استقلال داورى

در رسیدگی‌های قضایی، اصل استقلال دادرى از دو منظر قابل بررسی است: از یک جنبه، دادرى مستقل از نظام دادرسى در نظر گرفته می‌شود و دقیقاً به دلیل همین اصل نمی‌توان پس از ارجاع دعوا، آن را بدون مانع قانونی از یک دادرى استرداد کرده و به دادرى دیگری ارجاع داد. در سوى دیگر، دادرى مستقل از طرفین دعوا و خارج از اراده آنها در انتخاب یا تبعیت از آثار قراردادی منتخب (آنجا که دادرسى بر عهده داور مرضی‌الطرفین قرار دارد) اقدام به رسیدگی می‌نماید.

اصل استقلال داور با اصل بی‌طرفی داور که در ادامه مباحث به شرح آن پرداخته خواهد شد، ارتباط تنگاتنگی دارد؛ چرا که بی‌طرفی داور، نه تنها به توانایی او در اعمال نظر و صدور رأی مستقل اطلاق می‌گردد، بلکه به این معنی است که داور نباید هیچ‌گونه رابطه یا علقه‌ای با طرفین دعوا داشته باشد. برای مثال، داورى که به عنوان مشاور یا وکیل یکی از طرفین فعالیت می‌کند، قطعاً نمی‌تواند مستقل باشد. همچنین، چنانچه داور در موفقیت مالی یکی از طرفین موافقتنامه داورى ذی‌نفع باشد و یا با یکی از طرفین رابطه خانوادگی یا هر نوع رابطه عاطفی داشته باشد، فاقد استقلال بوده و صلاحیت داورى در قضیه مربوطه را ندارد. داور غیرمستقل در هر حال در پیروزی طرفی که به او وایسته است، به طور غیرمستقیم سهیم است و لاجرم نمی‌تواند در دعوا بی‌طرف باشد.

در نظام حقوقى ایران، قانونگذار داخلی در بند ۲ ماده ۱۲ قانون داورى تجارى بین‌المللى، داور را ملزم نموده است تا هرگونه اوضاع و احوالى را که موجب تردید در مورد استقلال او می‌شود، افشاء کند. داور باید از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داورى نیز بروز چنین اوضاع و احوالى را بدون تأخیر به طرفین اطلاع دهد، مگر اینکه قبلاً آنان را از اوضاع و احوال مذکور مطلع کرده باشد. مشابه همین حکم در ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال قابل مشاهده است.

در نظام حقوقى فرانسه نیز، ماده ۱۴۵۶ قانون داورى این کشور در این خصوص قابل استناد است. در رویه قضایى، در قضیه گالری لاهایت، دیوان عالی پاریس با سختگیرى بیشترین نسبت به گذشته در زمینه داورى داخلی چنین حکم داد: «استقلال در هرگونه مرجع قضایى، اعم از قضایى و داورى از ضروریات است و یکى از ویژگی‌های اساسى داوران محسوب می‌گردد». دادگاه تجدیدنظر پاریس به سرعت این فرمول را در داورى بین‌المللى نیز قابل اعمال و ضرورى دانسته و در بسیاری از تصمیمات خود آن را مبنا قرار داد؛ به گونه‌ای که برخى آراء صادره، استقلال را به عنوان جوهره نقش قضایى داور و ضروریات مطلق جریان داورى مدنظر قرار داده‌اند. (فوچارد، ۱۹۹۶: ۵۸۱)

بی‌طرفى و استقلال شخص داور

در مفهوم موسع و با تمسک به توضیحات مزبور، دادرى علی‌رغم استقلال از طرفین که به نوعى توسعه در حدود اختیارات وی به شمار می‌آید، با اصل دیگری به نام اصل بی‌طرفى محدود می‌شود. منظور از بی‌طرفى، عدم ارتکاب اعمالی است که به واسطه آن، احتمال پیروزی یکى از طرفین دعوا بیش از طرف دیگر گردد. مطابق با این اصل، مقام قضایى باید تصمیمات خود را براساس شواهد عینی، دلایل و وقایع ارائه شده از سوى طرفین اختلاف یا دعوا اتخاذ کند. در رسیدگی‌های داورى نیز، بی‌طرفى به معنای عدم جانبدارى و نداشتن گرایش به سوى یکى از طرفین است. (جعفریان، ۱۳۷۳: ۱۲۶-۱۰۰) به عبارت دیگر، بی‌طرفى بدین مفهوم است که داور یا داوران در هنگام رسیدگی به اختلاف و صدور رأى تحت تأثیر ملاحظات گوناگون واقع نشوند و تنها با عنایت به قانون و عدالت با طرفین برخورد نمایند. (محبی، ۱۳۷۸: ۱۱۹-۳۱)

از منظر شخصى، این اصل از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به شمار آمده و مستلزم این است که اشخاص رسیدگی‌کننده شخصاً هیچ اشتراکى درمنافع یکى از طرفین دعوا نداشته باشند. همچنین، مقام رسیدگی‌کننده نباید به واسطه داشتن نسبت یا اختلاف با یکى از طرفین، اصل برابرى آنان را در مقابل قانون و مرجع رسیدگی نادیده انگارد. بنابراین، داور نه تنها از نظر مادى در موضوع دعوا مستقیم یا غیرمستقیم نباید ذی‌نفع بوده و نفع شخصى داشته باشد بلکه ضرورى است قبلاً درباره دعوا نیز اظهارنظر نکرده باشد. (وان دین، ۱۹۸۶: ۲۰۰)

در بُعد عینی نیز، اصل بی‌طرفی ایجاب می‌نماید که ساختار مرجع رسیدگی به نحوی سازمان یابد که منجر به خروج آن از بی‌طرفی و توجه به منافع یکی از طرفین و نادیده گرفتن حقوق طرف دیگر و حق برابر آنان نگردد. عدم وابستگی سازمانی و مالی مرجع رسیدگی به یکی از طرفین دعوا و استقلال آنان از جهات مذکور همچنین عزل و نصب اعضای مرجع توسط مرجعی مستقل از طرفین دعوا، براساس تخصص و شایستگی آنها می‌تواند بی‌طرفی عینی مراجع را تضمین نماید. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۸۱)

بر این مبنا، دادرس یا داور نمی‌تواند به بیش از خواسته یا بدون دلیل به کمتر از آن یا براساس ادله‌ای که طرفین ارائه نکرده‌اند، اقدام به صدور رأی نماید. می‌توان گفت، مهم‌ترین طریق برای خارج کردن دادرس از بی‌طرفی، دادن سهمی از اثبات وقایع دادرسی به اوست. این نقش مطلقاً در دادرسی مدنی پذیرفته نشده و این طرفین هستند که ادله خود را ارائه و در مقام ارزیابی، اصالت و اعتبار آن را اثبات می‌کنند. علاوه بر این، دادرس نمی‌تواند استدلال بدون مناقشه یا اقرار نامخدوش یکی از طرفین را نادیده انگارد؛ زیرا اصل بی‌طرفی اقتضای چنین آثاری را دارد. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، بی‌طرفی دادرس مستلزم رعایت دو شرط است: ۱. عدم نفع دادرس در خواسته دعوا؛ ۲. عدم دخالت نظام دادرسی در اثبات دعوا. بر این اساس، مطابق با ماده ۳۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند، بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوا تقدیم یا اظهار کرده‌اند، رسیدگی می‌کند.» البته، تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند، از معاینه محل و تحقیق از گواه‌ها و مسجّلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال این‌ها تحصیل دلیل نیست. تحصیل دلیل توسط دادرسی که اختیار صدور حکم قاطع دعوا را دارد، با هر انگیزه‌ای که باشد، مذموم است؛ خواه به قصد یاری رساندن به طرف ضعیف در دعوا انجام شود یا با هدف کشف حقیقت. (قمانی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۹۶-۲۶۵)

بنابراین، تأثیر اصل بی‌طرفی دادرس در تسلط طرفین بر جریان رسیدگی را باید با لحاظ سه وظیفه غیرقابل تفویض دادرس مدنظر قرار داد: ۱. اداره دادرسی، ۲. تشخیص سلامت دلیل و ۳. تکلیف به تصمیم‌گیری به نحوی که اصولاً موضوع مطروحه برای همیشه از جریان دادرسی خارج شود. اگر در رسیدگی‌های قضایی، صلاحیت شخصی و بی‌طرفی مقام رسیدگی‌کننده ضروری است، این امر در داوری به طریق اولی لازم‌الرعايه است. به عقیده برخی از نویسندگان، رکن اصلی بی‌طرفی داور، افشاء است؛ یعنی چنانچه داور در ابتدای داوری تمام عواملی را که می‌تواند بی‌طرفی وی را زیر سؤال ببرد، افشاء کند و اعتراضی در این خصوص به عمل نیاید، بعد از آن هیچ‌گونه اعتراضی در جریان داوری و یا بعد از صدور رأی پذیرفته نمی‌شود. بر این مبنا، بند ۲

ماده ۱۲ قانون نمونه داورى چنین مقرر مى‌دارد: «شخصى که به عنوان داور مورد پیشنهاد قرار مى‌گیرد، باید هرگونه اوضاع و احوالى را که موجب تردید موجه در مورد بی‌طرفى و استقلال او مى‌شود، افشاء نماید. داور باید از موقع انتصاب به عنوان داور و در طول جریان داورى نیز بروز چنین اوضاع و احوالى را بدون تأخیر به طرفین اطلاع دهد، مگر اینکه قبلاً آنان را از اوضاع و احوال مذکور مطلع نموده باشد». (ردفرن، ۲۰۰۴: ۸)

اکثر اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللى و قوانین داورى ملی، دو نوع ضمانت اجرا را در صورت فقدان بی‌طرفى داور پیش‌بینى کرده‌اند:

۱. حق جرح داوران در جریان رسیدگى. اگر موافقتنامه داورى متضمن تعهد طرفین بر قبول رأى صادره از سوى داوران و اجرای آن است، این تعهد مبتنى بر این فرض است که اشخاص واجد شرایط مورد نظر آنها با بی‌طرفى نظر خواهند داد. مطابق با بند ۳ ماده ۱۳ قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران: «اگر جرح داور وفق مقررات بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۳ به عمل آید و مورد قبول قرار نگیرد، طرفى که داور را جرح کرده است، مى‌تواند ظرف ۳۰ روز پس از دریافت خطاى حایى تصمیم مربوط به رد جرح، از مرجع موضوع ماده ۶ همین قانون درخواست نماید که نسبت به جرح رسیدگى و اتخاذ تصمیم نماید.» به موجب ماده ۱۵۴۶ قانون داورى فرانسه نیز: «تصمیم درباره ادامه فعالیت یا برکنارى داور محکوم به جرح باید در ظرف یک ماه از زمان ظهور و کشف اختلاف توسط شخص سازمان دهنده داورى و یا در صورت عدم وجود این شخص، توسط قاضى پشتیبان اتخاذ گردد.» این در حالى است که بند ۳ ماده ۱۳ قانون نمونه آنسیترا، این مهلت را ۱۵ روز قید کرده است.

۲. امکان ابطال رأى صادره. این ضمانت اجرا در قالب اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللى و قوانین ملی پیش‌بینى شده است.

در کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک، بی‌طرفى داور یا هیأت داورى به عنوان مبنای مستقل ابطال رأى یا امتناع از شناسایی و اجرای رأى ذکر نگردیده و تنها در مفهوم کلی «عدم رعایت اصول اساسى دادرسی» یا «نقض قواعد نظم عمومى» آورده شده است. با توجه به اینکه اصول اساسى داورى در اکثر کشورها جزء قواعد نظم عمومى شکلى به شمار مى‌آید، پیش‌بینى مبنای نظم عمومى به عنوان توجیه امتناع از شناسایی و اجرای رأى توسط کنوانسیون نیویورک در بند ب قسمت ۲ ماده ۵ را مى‌توان به عنوان قبول بی‌طرفى داوران به عنوان یک مبنا برای امتناع از شناسایی و اجرای دانست. در واقع، اگرچه بی‌طرفى داور مى‌تواند ذیل موجبات نقض اصول دادرسی منصفانه نیز مورد بحث قرار گیرد، اما این ادعا در خصوص روند شناسایی و اجرای آراء داورى تقریباً همواره براساس نقض نظم عمومى و به موجب بند ب قسمت ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک

در نظام حقوقی ایران نیز، نقض بی‌طرفی داور از سوی داوران از جمله دلایل ابطال رأی ذکر نشده است، اما با استناد به ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی و به خصوص بند ۲ آن که مقرر می‌دارد: «شخصی که به عنوان داور مورد پیشنهاد قرار می‌گیرد، باید هرگونه اوضاع و احوالی را که موجب تردید موجه در مورد بی‌طرفی و استقلال او می‌شود، افشاء نماید...» می‌توان لزوم رعایت بی‌طرفی از سوی داوران را به عنوان یکی از قواعد آمره این قانون تلقی نمود و رأی صادره از سوی داور ناقض اصل بی‌طرفی را براساس بند ۲ ماده ۳۴ قانون باطل دانست. در نظام حقوقی فرانسه، ماده ۱۴۵۶ قانون داوری فرانسه حاوی چنین احکامی است و اصل بی‌طرفی به عنوان یکی از شرایط اساسی داوران مورد تأکید قرار گرفته است. در رویه قضایی این کشور نیز مطابق با برخی از آراء صادره به ویژه در زمینه بین‌المللی، قاضی شرط بی‌طرفی داور را مورد تأکید فراوان قرار داده است. (فوچارد، ۱۹۹۶: ۵۸۱)

اصل مساوات در رفتار با طرفین داوری

رعایت اصل مساوات در رفتار با طرفین از جمله ارکان رسیدگی منصفانه در داوری است که مورد تأکید اسناد و کنوانسیون‌های حقوق بشری و نظام‌های حقوق ملی قرار گرفته است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، لزوم تساوی همه افراد در مقابل دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری را خاطر نشان ساخته است. اصل ۱۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مقرر می‌دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند، از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.» به طور کلی، تضمین اصل مساوات در تمام جوانب آن، مستلزم تدوین مقرراتی دقیق برای رفع تبعیض، برخورد واقعی با رشوه‌خواری و جلوگیری از سیاست‌زدگی جو دادگستری است. نباید این‌گونه تصور نمود که پرونده‌های مدنی، در مقایسه با نوع کیفری کمتر در معرض نابرابری طرفین اختلاف قرار می‌گیرند؛ برعکس، ارزش مالی بسیاری از اختلافات مدنی و فقد وجهه عمومی برجسته برای این نوع از پرونده‌ها، به شدت زمینه نقض اصل برابری را در راستای تأمین منافع شخصی یا حزبی دادرس و دادگستری آلوده فراهم می‌سازد. اصل برابری طرفین از زمان انعقاد موافقتنامه داوری و شروع داوری و نصب داور که مراحل قبل از داوری و دادرسی در داوری است، قابلیت اعمال دارد؛ در حالی که بی‌طرفی داوران طبیعتاً محدود به زمان جریان داوری است». (ردفرن، ۲۰۰۴: ۲۰۸) ماده ۱۸ قانون نمونه آنسیترا و ماده ۱۸ قانون داوری تجاری بین‌المللی در خصوص رعایت مساوات در رسیدگی داوری مقرر می‌دارند: «رفتار با طرفین باید به نحو مساوی باشد...».

به طور کلی، اصل مساوات در رفتار با طرفین موافقتنامه داوری، ارتباطی تنگاتنگ با اصل

تناظر داشته و به عبارتی، یکی از نتایج این اصل به شمار می‌آید. بر این مبنا، در نظام حقوقی فرانسه با استناد به مواد قانونی مختلف که در تأیید ضرورت رسیدگی تناظرى در دادگاه‌ها و رسیدگی‌های داورى به رشته نگارش درآمده‌اند، می‌توان لزوم رعایت مساوات میان طرفین داورى را برداشت نمود. تفصیل هریک از این مواد و نیز رویه قضایی کشور فرانسه در این خصوص، در مباحث آتی داده خواهند شد.

اصل تناظرى بودن رسیدگی داورى

در نظام حقوقی ایران در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی مدنی چنین مقرر گردیده است: «داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی نیستند» و ماده ۱۹ قانون داورى تجارى بین‌المللى نیز می‌افزاید: «طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آیین رسیدگی داورى توافق نمایند.» اما در تمامی رسیدگی‌های قضایی و داورى، لزوم رعایت اصول تضمین‌کننده داورى منصفانه از جمله اصل تناظر و رعایت حق دفاع، امری بدیهی و انکارناپذیر است. در متون فقهی نیز، اصل تناظر از جمله اصول اولیه در محاکمات و رسیدگی‌های قضایی است. مشهورترین مبنا در تأیید این سخن، حدیثی از امام محمد باقر (ع) است که فرمودند: «اذا تقاضى اليك رجلان فلا تقض لاول حتى تسمع من الآخر»؛ یعنی هرگاه دو نفر برای قضاوت به شما مراجعه نمودند، تا دفاع دیگری را نشنیده‌اید، به نفع اولی قضاوت (حکم) نکنید. (محقق، ۱۳۹۲: ۲۳۶-۲۳۷)

بررسی تاریخی اصل تناظر در داورى

از منظر تاریخی، در هیچ‌یک از دو قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ شمسی اصل تناظر تحت این عنوان یا عناوین مشابه صراحتاً منصوص نگردیده بود. در قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز، قانونگذار اشاره صریحی به اصل تناظر نکرده است. با این وجود، بررسی کلیات مقررات مربوط به اصول حاکم بر دادرسی و رسیدگی‌های قضایی و نیز آراء دیوان عالی کشور مؤید این است که مفهوم اصل تناظر و ضرورت رعایت و تضمین آن در رسیدگی‌های قضایی و داورى همواره مورد توجه قانونگذاران ایران و محاکم دادگستری بوده و همان‌طور که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد، مواد متعدد از قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره دارند.

برخلاف حقوق ایران که در آن، نص صریحی راجع به اصل تناظر و محدوده و ضمانت اجرای آن وجود ندارد، در نظام حقوقی فرانسه «اصل تناظر» و محدوده آن در مواد ۱۴ الی ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید این کشور مورد پیش‌بینی قرار گرفته است. البته، در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه مصوب ۱۸۰۶ نیز به مانند قوانین ایران، از اصل تناظر و ضمانت اجرای

آن سخنی به میان نیامده بود، اما مدونین قانون جدید که از اول ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا گردید، همان‌طور که گفته شد، این اصل را در مواد مزبور مورد تصریح قرار دادند. علمای حقوق فرانسه اصل تناظر را به عنوان اصلی بنیادین و تغییرناپذیر که رسیدگی عادلانه در مراجع قضایی و داوری را محقق می‌سازد، معرفی کرده‌اند بر این مبنا، برخی قوانین ماده‌ای را به بیان لزوم رعایت این اصل اختصاص نداده و عملاً آن را تحت عنوان نظم عمومی بین‌المللی مورد تأکید قرار داده‌اند. (۵۸۱:۱۹۹۶)

مطابق با ماده ۵ قانون نمونه آنسیترا ل نیز: «دیوان داوری باید با رعایت این قواعد به نحوی که مقتضی بداند، جریان داوری را هدایت کند؛ مشروط بر اینکه با طرفین داوری به مساوات رفتار کند و در هریک از مراحل رسیدگی به هر طرف کاملاً فرصت دهد که مطالب خود را بیان کند».

تطبیق نظم عمومی در استقلال آراء داوری

با توجه به آنچه تاکنون در مقاله حاضر مطرح گردید می‌توان چنین نتیجه گرفت که شاخص‌ترین ویژگی نهاد داوری، ابتدای آن بر خواست و اراده طرفین قرارداد داوری است؛ زیرا سراسر جریان داوری از اصل انتخاب این روش برای حل و فصل اختلافات گرفته تا نحوه تعیین داور و حدود اختیارات ایشان، آیین داوری و قواعد حاکم بر آن و به طور کلی، هرآنچه مربوط به این روش حل و فصل اختلافات قراردادی است، مبتنی بر اراده طرفین است و نمی‌توان ایشان را به اقدام خارج از محدوده معین شده مجبور نمود. با این حال، نظم عمومی در برخی موارد توافق طرفین داوری را تحت‌الشعاع قرار داده است. بررسی رویه قضایی بین‌المللی نیز نشانگر موارد متعدد استناد به نظم عمومی در راستای جلوگیری از شناسایی و اجرای رأی داوری است. برای مثال، در پرونده مربوط به قراردادی که جهت پرداخت رشوه به یک مقام دولتی منعقد شده بود، داور پرونده با استناد به نظم عمومی و اخلاق حسنه، رأی بر بی‌اعتباری قرارداد مزبور داده است. در بخشی از این رأی چنین آمده است: «... این موضوع نمی‌تواند مورد مناقشه قرار گیرد که مطابق یک قاعده کلی حقوقی که توسط ملل متمدن مورد پذیرش قرار گرفته، قراردادهایی که به صورت جدی اخلاق حسنه یا نظم عمومی بین‌المللی را نقض می‌نمایند، بلااعتبار است و کمترین قدرت اجرایی ندارد و این قرارداد توسط هیچ دادگاه یا دیوان داوری دارای ضمانت اجرا شناخته نخواهد شد». (شهبازنیا، ۲۰۱۳)

در برخی موارد نیز ممکن است قواعد آمره یک کشور با استناد به نظم عمومی فراملی نادیده گرفته شوند. برای مثال، در قوانین بسیاری از کشورها مانند کلمبیا، اکوادور، مصر، الجزایر و ایران، دولت و دستگاه‌های دولتی در مراجعه به نهاد داوری برای حل اختلافات با محدودیت‌ها و موانع

خاصی مواجه‌اند. در واقع، این دسته از کشورها ممنوعیت یا محدودیت‌هایی برای انعقاد قرارداد دأوری از قبیل آنچه در اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران پیش‌بینی شده است را در نظر گرفته‌اند. با این حال، زمانی که دولت یا دستگاه دولتی یکی از این کشورها علی‌رغم پذیرش دأوری در قرارداد بخواهد به ممنوعیت یا محدودیت قانونی مورد اشاره استناد کند، در عرصه دأوری بین‌المللی با این استدلال مبتنی بر نظم عمومی مواجه می‌شود که دولت‌ها نمی‌توانند ممنوعیت یا محدودیت‌های حقوق داخلی خود را مستند به اسقاط اعتبار شرط دأوری قرار دهند. در این خصوص، مطابق با یکی از آراء صادره از سوی اتاق بازرگانی بین‌المللی: «نظم عمومی بین‌المللی با حدت و شدت مخالف این امر است که یک ارگان دولتی که با اشخاص خارجی معامله می‌کند، بتواند به صورت آشکار و با علم و اراده شرط دأوری را امضاء کند تا اعتماد طرف مقابل را جلب کند و سپس ادعا کند که قول خود وی باطل بوده است، خواه این مسأله در جریان رسیدگی دأوری مطرح شود و خواه در مرحله اجرای حکم دأوری». (اسکینی، ۱۹۹۲: ۵۵)

تأثیر نظم عمومی را می‌توان در خصوص دیگر موضوعات دأوری نیز مشاهده نمود. از جمله ویژگی‌های نهاد دأوری که هدف غایی آن نیز به شمار می‌آید، صدور رأی لازم‌الاجرا و نهایتاً اجرای رأی دأوری است. اجرای رأی دأوری یا با رضایت محکوم‌علیه صورت می‌پذیرد و یا اجباراً و با حمایت و اتکای قوای حکومتی. با این حال، مواردی را می‌توان یافت که با استناد به نظم عمومی از اجرای رأی نهایی دأوری نیز جلوگیری به عمل می‌آید. کنوانسیون‌های بین‌المللی و قوانین ملی، نظم عمومی را به عنوان یکی از موانع اجرای رأی دأوری برشمرده‌اند. به موجب ماده ۵ کنوانسیون نیویورک، چنانچه شناسایی و اجرای رأی دأوری مغایر نظم عمومی کشور محل شناسایی و اجرای رأی باشد، به تشخیص کشوری که شناسایی و اجرا در آنجا درخواست شده است، رأی مزبور قابل ابطال خواهد بود. براساس بند ۲ ماده ۳۴ قانون دأوری تجاری بین‌المللی ایران نیز، در صورتی که رأی دأوری مخالف نظم عمومی باشد، اساساً باطل و غیرقابل اجرا است. مشابه این حکم را می‌توان در ماده ۱۵۰۲ آیین دادرسی مدنی فرانسه مشاهده نمود. نکته‌ای که باید در این میان بدان توجه نمود، دایره و گستره نظم عمومی در حوزه دأوری‌های بین‌المللی است. به طور کلی، تأثیر نظم عمومی در دأوری بین‌المللی، منحصر به مفهوم خاص آن نیست؛ زیرا جریان دأوری، مراحل مختلفی از ارجاع موضوع به دأوری تا اجرای رأی را در بر می‌گیرد که در تمامی این مراحل، مفاهیم گوناگون نظم عمومی، نقش و تأثیری انکارناپذیر دارند. در میان نویسندگان نیز، هنگامی که از نظم عمومی سخن به میان می‌آید، مراد، مفهوم عام نظم عمومی است و منحصر دانستن نظم عمومی در مفهوم خاص آن در دأوری‌های بین‌المللی مبنا و توجیه حقوقی ندارد. برای مثال، طبق قاعده اولیه در قابلیت ارجاع اختلاف بالفعل یا

اختلاف احتمالی آتی به داوری، اصل بر آزادی اراده طرفین است. ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص چنین مقرر داشته است: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح، در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند». بند ۲ ماده ۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز مفاد این ماده را پیش‌بینی نموده است. (شهبازنیا، ۲۰۱۳: ۹۳-۱۱۱)

اما این اطلاق همواره با محدودیت‌هایی مواجه بوده است که در ضمن مقررات یاد شده بدان اشاره شده است. برای مثال، به موجب ماده ۴۵۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است، طرف ایرانی نمی‌تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف، حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد، در قسمتی که مخالفت دارد، باطل و بلااثر خواهد بود». ماده ۴۵۷ قانون مذکور نیز در راستای اصل ۱۳۹ قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است».

در این قسمت این سؤال به ذهن متبادر می‌گردد که آیا طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر از این محدودیت‌های قانونی عدول نمایند؟ آیا داوران مکلف به تبعیت از این قواعد هستند یا امکان نادیده انگاشتن این محدودیت‌ها از سوی داوران نیز وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش، به ارتباط قواعد محدودکننده با نظم عمومی بستگی دارد. چنانچه این قواعد و محدودیت‌ها جنبه امری و ریشه در نظم عمومی داشته باشند، هم طرفین قرارداد داوری و هم داور یا هیأت داوری ملزم به رعایت آنها با استناد به قواعد نظم عمومی خواهند بود. داوران در این خصوص وظیفه مهمی بر عهده دارند و ضروری است به قواعد آمره محل داوری و محل اجرای رأی داوری توجه نمایند تا عملاً امکان اجرای رأی فراهم باشد. بدیهی است، چنانچه به موجب قانون محل داوری و یا قانون محل اجرای رأی داوری، موضوع قابل ارجاع به داوری نباشد، رأی صادره به دلیل مخالفت با نظم عمومی فاقد اعتبار و غیرقابل اجرا خواهد بود. (همان)

با امعان نظر به توضیحات فوق‌الذکر، داوران در رسیدگی خود باید نظم عمومی کشور محل شناسایی و اجرای رأی داوری را مدنظر داشته باشند تا به این واسطه، رأی داوری به دلیل مخالفت با قواعد نظم عمومی ملی کشوری دیگر از اعتبار اجرایی برخوردار نباشد. برای مثال، چنانچه محل

شناسایی و اجرای رأی داورى ایران باشد، داوران ضرورى است محدودیت‌های ناشی از اصل ۱۳۹ قانون اساسی را در نظر داشته باشند؛ چراکه دادگاه‌های ایران به هنگام اجرای رأی، خود را مقید به رعایت قواعد امرى موصوف و نظم عمومى ملى خواهند دانست. در این رابطه، مطابق با ماده ۵ کنوانسیون نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء داورى خارجى، چنانچه شناسایی و اجرای رأی داورى مغایر نظم عمومى کشور محل شناسایی و اجرای رأی باشد، به تشخیص کشورى که شناسایی و اجرا در آنجا درخواست شده است، رأی مزبور قابل ابطال خواهد بود. لازم به ذکر است، امروزه در داورى‌های تجارى بین‌المللى، گرایش به سمت کاهش محدودیت‌های مربوط به نظم عمومى در بحث قابلیت ارجاع موضوع به داورى است. در واقع، قواعد حقوقى محدود کننده قابلیت ارجاع، لزوماً بخشی از نظم عمومى نیستند و این محدودیت‌ها تنها زمانى از سوى داوران یا دادگاه‌ها اعمال می‌شوند که بخشی از قانون قابل اعمال نسبت به دعوى را تشکیل دهند و لازم نیست که این مسأله به عنوان بخشی از نظم عمومى، لزوماً اجرا شود، حتى اگر قانون دیگری نسبت به دعوى قابل اعمال باشد (جنیدی، ۱۳۷۶: ۶۲). علاوه بر این، اصولاً طرفین در انتخاب قانون حاکم بر آیین داورى از آزادى عمل برخوردارند و در صورت سکوت طرفین، قانون حاکم توسط داوران انتخاب می‌شود. در عین حال، رعایت برخی اصول از سوى طرفین داورى و داوران، فارغ از محل شناسایی و اجرای رأی الزامی است. برای مثال، اصولی از قبیل اصل استقلال و بی طرفی داور، از جمله اصول پذیرفته شده در عرصه داورى بین‌المللى است که از سوى طرفین و داوران غیر قابل عدول است؛ زیرا این قبیل اصول مبتنى بر قواعد آمره و نظم عمومى در مفهوم ملى و فراملى آن هستند. بدیهی است، از میان قواعد مبتنى بر نظم عمومى، قواعد کشور محل برگزاری داورى و محل شناسایی و اجرای رأی داورى از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. ماده ۳۴ قانون داورى تجارى بین‌المللى ایران در این خصوص چنین مقرر داشته است: «در موارد زیر رأی داور اساساً باطل و غیرقابل اجراست: ۱. در صورتى که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داورى نباشد؛ ۲. در صورتى که مفاد رأی مخالف با نظم عمومى یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد؛ ۳. رأی داورى صادره در خصوص اموال غیرمنقول واقع در ایران با قوانین آمره جمهورى اسلامى ایران و یا با مفاد اسناد رسمى معتبر معارض باشد، مگر آنکه در مورد اخیر حق سازش داشته باشد.

علاوه بر این، مفاهیم مختلف نظم عمومى در انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوى قابل توجه است؛ زیرا هرچند انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوى توسط طرفین در عرصه داورى بین‌المللى از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و برخلاف دادگاه‌ها که غالباً ملزم به رعایت قانون مقرر خود هستند، داوران بین‌المللى به لحاظ اینکه اصولاً داورى بین‌المللى دارای قانون مقرر نیست، به انتخاب طرفین احترام

گذاشته و از نادیده انگاشتن اراده آنان به دلیل مخالفت نظم عمومی خودداری می‌نمایند، اما اگر طرفین چنین انتخابی نکرده باشند و داوران بخواهند شخصاً قانون حاکم بر ماهیت دعوی را انتخاب نمایند، مکلف خواهند بود که با رعایت اراده ضمنی طرفین و نظم عمومی دست به انتخاب‌بزنند. (شهبازنیا، ۲۰۱۳: ۱۱۱-۹۳)

نتیجه‌گیری

با مطالعه در تاریخچه و پیشینه داوری مشخص می‌گردد که این نهاد در داوری بین‌المللی که از آن به عنوان برترین و مؤثرترین مکانسیم حل و فصل اختلافات قراردادی بین‌المللی یاد می‌شود، همواره از استقلال و خودکفایی کامل برخوردار نبوده و در معرض دخالت‌های متعدد دادگاه‌های ملی با هدف اعمال نظارت و کنترل بر رسیدگی‌های داوری و یا تسهیل اجرای آنها قرار دارد اگرچه اصل عدم مداخله دادگاه‌ها در امر داوری، استقلال نهاد داوری را تضمین می‌نماید، با این حال، مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه‌ها در رسیدگی داوری نیست و آرا دادگاه‌ها در اکثر موارد برای اجرایی شدن نیازمند همراهی محاکم ملی می‌باشند. حقوقدانان مصادیق متعددی را به عنوان اصول دادرسی منصفانه عنوان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها در خصوص استقلال و بی‌طرفی دادگاه می‌باشد که چنانچه این اصل رعایت گردد استقلال نهاد داوری در حل و فصل اختلافات بین‌المللی را به همراه خواهد داشت. بر اساس مواد ۱۰ و ۱۱ قواعد نمونه آنسیترال، بر استقلال طرفین در انتخاب داور یا هیأت داوری تأکید داشته و تمهیدات معینی را در صورت عدم توافق طرفین پیش‌بینی کرده است. مطابق با ماده ۱۰ این قانون «طرفین در تعیین تعداد داوران آزاد هستند. در صورت عدم تعیین، تعداد داوران سه عضو خواهد بود.» ماده ۱۱ نیز می‌افزاید: «هیچ‌کس را نمی‌توان به علت ملیتش از داور شدن ممنوع کرد، مگر اینکه طرفین طور دیگری توافق کرده باشند. طرفین آزادند که با توجه و رعایت مقررات بندهای ۴ و ۵ این ماده، در مورد روش تعیین داور یا داوران توافق نمایند.» اصل استقلال و بی‌طرفی داور، از جمله اصول پذیرفته شده در عرصه داوری بین‌المللی است که از سوی طرفین و داوران غیر قابل عدول است؛ زیرا این قبیل اصول مبتنی بر قواعد آمره و نظم عمومی در مفهوم ملی و فراملی آن هستند. بدیهی است، از میان قواعد مبتنی بر نظم عمومی، قواعد کشور محل برگزاری داوری و محل شناسایی و اجرای رأی داوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در ماده ۱۲ قانون نمونه آنسیترال، ماده ۱۲ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران و ماده ۱۴۵۶ قانون داوری فرانسه، لزوم رعایت استقلال و بی‌طرفی داور مورد اشاره قرار گرفته است. حتی در رویه قضایی فرانسه، استقلال و بی‌طرفی داور به عنوان جوهره نقش قضایی وی و ضروریات مطلق جریان داوری مورد حمایت قرار گرفته است.

English Resources

Book

- Amid, H(2004), **Farhang-e Farsi**, 21st edition, Tehran, Amirkabir Publications, [Persian]
- Arpana, M (2003), **Arbitration-Appeal-statutory Grounds for Setting Aside- Decisions Regarding Venue**, International Company and Commercial Law Review, [Persian]
- Bordbar, M, H, **Jurisdiction in the Courts of International Arbitration**, First Edition, Tehran, Phoenix Publications, 2005 [Persian]
- Dehkhoda, A(1993), **Dehkhoda Dictionary**, First Edition, Tehran, Tehran University Press, [Persian]
- Fouchard, Ph, Gaillard, E, Goldman, B(1996), **Traite de l'arbitrage commercial international, Litec**, Paris
- Hashemi, S, M, **Constitutional Law of the Islamic Republic of Iran (General Principles and Foundations of the System)**, Volume One, Fifth Edition, Tehran, Mizan Publishing [Persian]
- Junidi, L(1997), **The Law Governing in International Commercial Arbitrations**, First Edition, Tehran, Dadgostar Publishing, [Persian]
- Jarroson, Ch(2006) , **L'arbitrage et la Convention europeenne des droits de l'homme**, paris, Anthemis
- Junidi, L(1999), **Comparative Review of International Commercial Arbitration Law**, First Edition, Tehran, University of Tehran Faculty of Law and Political Science Publications, [Persian]
- Jaksic,A(2003),**Arbitration and Human Rights**, Peter Lang Pub Inc,2002-Liebscher, Ch ,The Healthy Award- Challenge in International Commercial Arbitration,1 edition, Kluwer Law International
- Moin, M (2007), **Farhang-e Farsi**, Volume Two, Twenty-Fourth Edition, Tehran, Amirkabir Publications, [Persian]
- Mariten, E(2005), **Oxford Legal Dictionary**, First Edition, Tehran, Didar Publishing, [Persian]
- Mohajer, A(2013), **Extensive in Civil Procedure**, Volume 4, Fourth Edition, Tehran, Fekrsazan Publications, [Persian]
- Mohaghegh Damad(2013), **Seyed Mostafa, Rules of Jurisprudence: Judicial Section**, Sixth Edition, Tehran, Islamic Sciences Publishing Center, [Persian]
- Parvizi, S(2016), **A Study of the Termination of Arbitration in International Arbitration, Master Thesis in Private Law**, Faculty of Humanities, Kashan University, [Persian]
- Rene, D (1985), **Arbitration in International Trade**, Netherland, Kluwer Law and Taxaton Publishers
- Redfern, A, Hunter, Martin (2004), **Law and Practice of International Commercial Arbitration**, Forth Edition, London, Sweet & Maxwell,2004
- Shirvi, A(2014), **International Commercial Arbitration**, Tehran, Organization for the Study and Compilation of Humanities Books, University of Tehran, Samat Publications, [Persian]

- Skini, R(1992), **Discussions of International Trade Law**, First Edition, Tehran, Danesh-e-Amrooz Publishing, [Persian]

Articles

-Jafarian, M(1994), **Reflections on the International Arbitration Bill (2)**, Journal of Parliament and Research, No. 14,[Persian]

- Mohebbi, M, **Arbitration System of the International Chamber of Commerce**, Legal Journal of the Office of International Legal Services of the Islamic Republic of Iran, No. 24. [Persian]

- Ghamami, M, Mohseni, H, **Principles guaranteeing democratic performance in the judiciary and principles related to the characteristics of civil proceedings**, Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. 74 [Persian]

- Shams, A(2007), **Civil Procedure**, Volume II, Tehran, Drak Publishing,[Persian]

-Tavassoli Jahromi, M(2002), **A Look at Alternative Dispute Resolution Methods (ADR) in New International Trade Regulations**, International Law Journal, No. 27-26 [Persian]

-Shahbazinia, M, et al.(2013), **The concept of public order in private international law and its place in international commercial arbitration**, Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Volume 43, Number 1

-Van Den Berg, A, J(1986), **Non- Domestic Arbitral Award under the New York Convention**, International Arbitration, Vol 2, Issue 3,1986

Thesis

- Yousefzadeh, M(2002), **Arbitration Contract**, PhD Thesis in Private Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, [Persian]

Arabic Resources

- Tosi, A, J, Khallaf(1997), **Jelad Shishm**, Jag Awal, Qom, The Islamic Publishing Foundation